

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظريه امام خميني در اثبات برائت در اقل و اكثر ارتباطی

بحث در فرمایش و نظريه امام رضوان الله تعالي عليه در اثبات برائت در اقل و اكثر ارتباطی است. عرض كردیم مرحوم شهید حاج آقا مصطفی رضوان الله تعالي عليه در اینجا به کار بردند به ما آموزش نظریه پردازی می دهد؛ بحث نظریه پردازی که این روزها رایج شده بسیار خوب است منتهی باید در دایره اهل آن باشد. نظریه پردازی این است که يك شخصیت علمی که خودش بر انظار و اقوال و ادله احاطه دارد این چنین مقدماتی را ذکر می کند، مقدماتی را ابداع می کند که دیگران در این بحث مورد توجه قرار ندادند، اما به يك نظر می رسد. و اگر بخواهیم یکی از ویژگی های محقق نائینی را ذکر کنیم همین است، مرحوم نائینی مکرر در مباحث اصولی وقتی می خواهد يك نظریه ای را اظهار و ابراز کند، مقدماتی را برای آن نظریه ذکر می کند، حالا کاری نداریم که درست است یا نادرست، ولی خود این در روش نظریه پردازی خیلی مهم است. چقدر لازم است که يك شخصیت اهل فکر باشد، این مقدمات در گوشه ذهن او موجود باشد و اینها را کنار هم قرار بدهد برای رسیدن به يك نظریه و يك مطلب جدید، لذا آقایان روی روش آن هم تأمل و دقت بفرمایند.

مقدمه ششم

در بحث دیروز پنج مقدمه از مقدماتی که ایشان فرموده بودند بیان کردیم، مقدمه ششم که عمده ترین مقدمه است باقی مانده؛ در مقدمه ششم می فرمایند آنچه که امر به او تعلق پیدا می کند خود عنوان مجمل است، در «**اقیموا الصلاة**» آنچه که وجوب به او تعلق پیدا می کند عنوان کلی صلاة است و اجزاء را در مقدمات قبل بیان کردند که اصلاً در لحاظ آمر نمی آید! نه تنها نمی آید بلکه آمر در حینی که امر را متعلق به صلاة می کند محال است که اجزاء را با وصف کثرت ملاحظه کند، «**لحاظ الأجزاء الكثيرة في جنب العنوان الكلي محال**»، برای اینکه عنوان واحد، امر و اراده واحد، اینها باید با هم سنخیت داشته باشند اگر امر واحد است باید متعلق واحد باشد، نمی شود امر بیايد ولي متعلق كثير بما هو كثير باشد! لذا می فرمایند با این بیان اولین نتیجه ای که می گیریم این است که «**لا تردد في ذات الواجب**» وقتی مولا می گوید اقيموا الصلاة، در خود این واجب که صلاة به عنوان کلی است تردیدی وجود ندارد، درست است ما در بحث می گوئیم دوران امر بین الأقل و الأكثر است منتهی این را در بحث و نزاع مطرح می کنیم. در خود اقيموا الصلاة می گوئیم امر به چه چیز تعلق پیدا کرد؛ به صلاة، این صلاة در این امر اول آیا مردّد بین الأقل و الأكثر است؟ می فرمایند خیر، صلاة مردّد بین الأقل و الأكثر نیست، چون آنچه که در این امر متعلق واقع شده طبیعت صلاة است، عنوان کلی صلاة است.

ما در مرحله بعد می‌گوئیم دلیل داریم این طبیعت انحلال به این نه جزء پیدا می‌کند، در دلیل دیگر می‌گوئیم این مرکب حجت قائم شده که این نه جزء را دارد، اما بر جزء دهم آن حجت قائم نشده است. می‌گوئیم به مقداری که علم به قیام حجت داریم به همان مقدار برای ما حجت هست، منجزیت هست، آن جزء دهم که مشکوک است حجت برایش قائم نشده لذا برای ما اعتباری ندارد. پس ایشان در حقیقت دو مرحله می‌کند، یک مرحله امر به طبیعت صلاة تعلق پیدا کرده، در این مرحله می‌فرمایند تردیدی بین اقل و اکثر نیست، خود واجب طبیعت نماز است، در این مرحله اصلاً اجزاء بما هي أجزاء مورد لحاظ واقع نشده، شارع فرموده من نماز را بر شما واجب کردم، اینجا تردیدی وجود ندارد.

در مرحله دوم حجت قائم شده که این نه جزء به عنوان اجزاء مرکب هست، اما بر جزء دهم حجت قائم نشده! فرق این بیان با بیان مشهور این است که مشهور می‌گویند از اول نمی‌دانیم مولا که فرمود «[اقیموا الصلاة](#)» نه جزء را واجب کرده یا ده جزء را؟ یعنی وجوب اول را می‌گویند «[مردّد بین الأقل و الأكثر](#)» امام با این مقدماتی که اینجا ذکر کردند دور این یک خطی کشیدند، مخصوصاً با آن مقدمه‌ای که فرمودند اینجا بحث محصل و محصل نیست، اجزاء عین مرکب است و مرکب عین اجزاء است! می‌فرمایند مولا نماز را واجب کرده، در این وجوب و واجب تردیدی نیست، هیچ جای آن ابهامی وجود ندارد.

بنای مولا این است که اول می‌فرماید «[لله على الناس حج البيت](#)» «[کتب علیکم الصیام](#)» «[اقیموا الصلاة](#)» امر را روی کلی می‌آورد، اینجا در این مرحله تردید بین اقل و اکثر معنا دارد یا نه؟

خدا رحمت کند والد ما را که یکی از خصوصیاتشان در بحث این بود - که واقعاً در این جهت کمتر کسی را دیدیم - نظر هر کسی را نقل می‌کند آنچنان بیان می‌کرد که انسان فکر می‌کرد که دیگر اشکالی ندارد، حالا ما هم باید ببینیم چقدر می‌شود از نظر امام دفاع کنیم، هنوز خودمان اظهار نظر نکردیم. می‌گوئیم ایشان می‌فرماید شارع این روش را دارد، اول می‌آید کلی را بیان می‌کند که در شریعت یک چیزی به نام نماز واجب است، در این مرحله آیا تردیدی بین اقل و اکثر هست؟ نه، در این مرحله واجب نماز است، از ما می‌پرسند شارع چه چیز را واجب کرده؟ نماز را، حج را، آن وقت در مرحله دوم شارع می‌گوید این نمازی که من واجب کردم این اجزاء را دارد، امام می‌فرماید به مقداری که در مرحله دوم حجت بر اجزاء قائم می‌شود، آن مرکب اول به این مقدار انحلال پیدا می‌کند، به مقداری که ما شک داریم دیگر انحلال در کار نیست، حجت بر مرکب با این بیان حجت در اجزاء است.

یک تشبیهی می‌کنند در آخر و می‌فرماید اگر از اول شارع می‌خواهد بفرماید یک واجبی داریم که این اجزاء را دارد، اجزاء را ذکر کند، آن وقت ما در جزء دهم شک کنیم، می‌فرمایند چطور در آنجایی که دیگر واسطه نمی‌خورد، مستقیم از اول می‌گوید تکبیرة الاحرام بگو، قیام داشته باش، قرائت داشته باش، رکوع داشته باش، اصلاً عنوان صلاة را هم نیاورد، اینجا شما اگر در جزء دهم شک کردید می‌گوئید بر آن جزء دهم حجت قائم نشده، اینجا هم فقط یک عنوانی واسطه شده، یعنی آنچه که مسئله را یک مقداری مشکل کرده این است که شارع اول آمده اقیموا الصلاة را فرموده، یک عنوان مرکبی را به عنوان متعلق قرار داده بعد در بیان دیگر این عنوان مرکب را تحلیل کرده و توضیح داده، لذا ایشان می‌فرماید: پس نتیجه می‌گیریم امر به آن مرکب تعلق پیدا کرده، امر در مرحله‌ی اول اصلاً محال است به اجزاء تعلق پیدا کند، لذا اصلاً بیائیم بگوئیم دوران بین اقل و اکثر در همین امر اول است این غلط است، در لحاظ دوم و نظر دوم استقلالی به این طبیعت می‌فرماید «[الصلاة](#)» یعنی همان صلاتی که در اقیموا الصلاة گفتند «[أولها التكبير و آخرها التسليم](#)» و جزئیاتی را ذکر می‌کند، حالا هم می‌بینیم حرفی از سوره نزده، ما حجتی بر سوره نداریم، پس باید نسبت به سوره که این جزء مشکوک است برائت را جاری کنیم.

عرض کردم در این فرمایش امام؛ چون اینجا شش مقدمه در تهذیب الاصول است، اما فرض کنید می‌شود به صورت سه چهار مقدمه درآورد فرمایش امام را. یک اساس فرمایش امام این است که تعلق واحد به کثیر بما هو کثیر محال است، این یک. فرمایش

دوم این است که آنچه که متعلق امر قرار گرفته يك عنوان واحد است و اجزاء نیست، که اینها دو رکن مهم این مقدمات است با توضیحاتی که در این مقدمات وجود داشت، يك مطلب اینکه تعهد واحد به کثیر بما هو کثیر محال است و مطلب دوم آنچه که متعلق امر واحد و اراده واحد است متعلق واحد است، حالا که متعلق واحد شد پس در اقيموا الصلاة، همه حرف امام این است که در اقيموا الصلاة محال است اجزاء مطرح باشد، می‌فرمایند دعوت به صلاة محال است دعوت به اجزاء باشد، ما نمی‌توانیم بگوئیم وقتی مولا فرمود نماز بخوانید یعنی فرموده رکوع بروید، لذا در مقدماتی که داشتند فرمودند پای اجزاء اصلاً مطرح نیست تا بگوئیم وجوب ضمنی یا غیری دارند، یا در همان امر اول انحلال پیدا کند، دعوت فقط به طبیعت صلاة است، دعوت مولا «إِنَّمَا هِيَ مُتَوَجِّهَةٌ إِلَى طَبِيعَةِ الصَّلَاةِ، إِلَى طَبِيعِي الصَّلَاةِ، إِلَى عُنْوَانِ كُلِّ الصَّلَاةِ» ایشان می‌فرماید از عرف هم سؤال کنید وقتی مولا فرموده اقيموا الصلاة می‌توانیم بگوئیم مولا گفته رکوع کنید؟

نظر دوم که مولا به این طبیعت می‌کند این است که می‌گوید صلاة تکبیر الإحرام دارد، سجود و رکوع دارد، به این معنا نیست که بگوئیم پس آن دعوت به صلاة دعوت به رکوع است، نه! به این معنا نیست آن وجوبی که به صلاة تعلق پیدا کرد متعلق به رکوع است، پس رکوع و سجود هم واجب است، اینها خودشان متعلق وجوب قرار نگرفتند.

مرحوم حاج آقا مصطفی می‌فرماید «فالأجزاء بما هي أجزاء ليست متعلق الأمر» یعنی در اقيموا الصلاة اجزاء با وصف اجزاء بودن به نعت کثرت متعلق امر نیست، «و لا يعقل أن يدعوا الأمر المتعلق بالمعني الوحداني إلى الأجزاء ولو» اینجا را با عبارت تهذیب مقایسه کنید «ولو بعين دعوت إلى الكل» یعنی حتّی بگوئیم چون دعوت به کل دعوت به اجزاء است، پس اجزاء هم بشود متعلق، نه! «لأنّ ذلك حين الغفلة و التغافل» یعنی حینی که امر را به کلّی متوجه می‌کند دیگر از اجزاء غفلت دارد «فكيف يدعوا أمر الغافل عن الأجزاء إليها». در يك عبارت دیگر مرحوم حاج آقا مصطفی می‌فرماید «الصلاة أولها التكبير آخره التسليم أما في قوله اقيموا الصلاة» این نکته اصلی است: «في قوله اقيموا الصلاة لا تكبيرة و لا ركوعه و لا سلامه و لا دعوة إليها».

نکته: مولا وقتی می‌گوید «أحلّ الله البيع» آیا این بیع را با همه اجزاء و شرایط و متعاقدين در نظر گرفته؟ یا کلی است، چه چیز متعلق اینجا احل است؟ آیا اینجا می‌توانیم بگوئیم بیع عربی متعلق احل است و لذا یکی از اشتباهاتی که هست، اشتباه تعبیر می‌کنیم! ولو امثال مرحوم شیخ و دیگران به اطلاق احلّ الله البيع فراوان تمسّک کردند، ولی طبق این مبنا نمی‌شود به اطلاق تمسّک کرد، چون مولا اینجا به خصوصیات نظری ندارد، به اجزاء نظری ندارد، نمی‌توانیم بیائیم به اطلاق اقيموا الصلاة تمسّک کنیم برای اینکه صلاة فارسی کافی است. این خلاصه‌ی نظر شریف امام، بعد مرحوم حاج آقا مصطفی در آخر می‌فرماید «فاغتنم و كن شاكرًا لأنعمه تعالى» که این هم دلالت بر این دارد که این والد و ولد چقدر نسبت به مسائل معنوی هم توجه داشتند که اگر رشحات علمی هم الآن هست لطف خدا و نعمت بزرگ خداست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين